

Research Paper

Equilibrium is a driving force in Moscow's Moscow-to-Washington activism; Case study: Strategic area of Eurasia, Central

Ghasem Rahimi Chosli ¹, Seyed Javad Emamjomezade*², Mahnaz Goodarzi ³

¹ Faculty member of International Relations Department, Islamic

² Faculty member of Isfahan University

³ Azad University, Khorasgan Branch



10.22080/JPIR.2022.19716.1142

Received:

September 8, 2020

Accepted:

April 24, 2022

Available online:

May 31, 2022

Keywords:

Neo-Eurasian,
Equilibrium, Strategic
Competition, United

Abstract

The tendency towards regionalism has made the strategic Eurasian strategic position as a security position one of the most important regions. , The special strategic and economic that it has achieved is increasingly in the focus of attention of Russia, the United States and other regional and global powers. In recent years, Moscow, which seeks to revive its superpower, has relied on historical mentality, a doctrine outside, a neo - Eurasian approach, and a geopolitical discourse of beneficiaries in foreign policy to move its security strategy from a global to a strategic approach. It has become a region with a broad approach, thereby adopting a balanced strategy as its model of behavior to counter Washington's one-sidedness. Using the most advanced theoretical components in equilibrium theory, as well as the use of qualitative research methods and instrumental study tools, the present paper seeks to answer the question of what measures Russia can take within the framework of equilibrium strategy to counter strategic measures in the United States. Central Eurasia? The hypothesis that this question can be posed is that the Kremlin authorities, through the production of semantic systems, have tried to interpret the list of friends / enemies as a material interpretation and a continuous revision of the list of enemies to challenge Washington as a challenging activist. , Take geopolitical billing and strategic weight loss in the form of military, economic, as well as political and security strategies (Ukraine crisis).

علمی پژوهشی

توازن قوا عاملی محرک در کنشگری مسکو نسبت به واشنگتن؛ مطالعه موردی: حوزه راهبردی اوراسیای مرکزی

قاسم رحیمی چسلی^۱، سیدجواد امام جمعه زاده^{۲*}، مهناز گودرزی^۳

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران gh.rahimi60@gmail.com

^۲ دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان javad@ase.ui.ac.ir

^۳ دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران ghrahimi60@gmail.com



10.22080/JPIR.2022.19716.1142

چکیده

گرایش به سوی منطقه‌گرایی سبب شده است تا حوزه اوراسیای مرکزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان، بنا به موقعیت ویژه‌ای که احراز نموده است، بیش‌ازپیش در کانون توجه روسیه، ایالات متحده و دیگر قدرت‌های جهانی قرار گیرد. در این میان، مسکو طی سالیان اخیر با تکیه بر دکترین خارج نزدیک، رویکرد نواوراسیاگرایی و همچنین گفت‌وگو با ژئوپلیتیک منفعت‌بنیان در عرصه سیاست خارجی کوشیده است تا راهبرد امنیتی خود را از راهبرد جهانی با رویکردی مضیق به راهبرد منطقه‌ای با رویکردی موسع تبدیل نموده و از این رهگذر راهبرد توازن قوا را به‌عنوان الگوی رفتاری خود برای مواجهه با یک‌جانبه‌گرایی واشنگتن در پیش گیرد. نوشتار حاضر با روش پژوهش کیفی و ابزار مطالعات اسنادی کوشیده است تا به این پرسش پاسخ دهد که در چارچوب راهبرد موازنه‌ی قوا، روسیه چه تمهیداتی را برای مقابله با اقدامات یک‌جانبه‌ی ایالات متحده در حوزه راهبردی اوراسیای مرکزی در پیش گرفته است؟ فرضیه‌ی پژوهش ناظر بر آن است که مقامات کرملین از طریق تولید نظام‌های معنایی و بازچینش مستمر فهرست دوستان/دشمنان کوشیده‌اند تا با تلقی واشنگتن به‌عنوان کنشگری چالشگر، مهار این بازیگر فرامجموعه‌ای را با هدف تحدید نفوذ، قبض ژئوپلیتیک و کاهش وزن راهبردی در قالب راهبردهای نظامی و امنیتی در پیش گیرند.

تاریخ دریافت:

۱۸ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش:

۴ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۰ خرداد ۱۴۰۰

کلیدواژه‌ها:

نواوراسیاگرایی، توازن قوا، رقابت راهبردی، ایالات متحده، روسیه.

* نویسنده مسئول: سیدجواد امام جمعه زاده

آدرس: دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

ایمیل: javad@ase.ui.ac.ir

۱ مقدمه

متعاقب موارد مزبور بود که در «سیاست خارجی فدراسیون روسیه»^۶ از سال ۱۳۹۲/۲۰۱۳ به این سو، تغییرات بنیادینی در دورنمای ژئوپلیتیک و شکل‌گیری نظام چندمرکزی روابط بین‌الملل و تغییر قدرت جهانی به سمت شرق، به‌ویژه اوراسیای مرکزی شکل گرفته است. به بیانی بهتر، مهم‌ترین منطقه‌ای که از منظر نخبگان روسی ذیل گزاره‌ی خارج نزدیک قرار می‌گیرد، آوردگاه راهبردی اوراسیای مرکزی است. با وجود تمام تفاسیر موجود، نظر به اهمیت رویکرد نو اوراسیاگرایی در روسیه، مسکو به درک تازه‌ای از نگرش اوراسیاگرایی نائل شده است. از منظر نخبگان روسی، کرملین باید ضمن بازنگری در صف دوستان و دشمنانش، راهبرد موازنه‌سازی، مهار و بازدارندگی را در مقابل واشنگتن ردگیری نماید (علویان و حسن‌نیا رمی، ۱۳۹۸: ۴۲۰).

با تأسی از مواردی که ذکرشان رفت اثر پیش‌رو با استفاده از تئوری موازنه‌ی قوا این فرضیه را بررسی خواهد کرد که مقامات کرملین از طریق تولید نظام‌های معنایی، شیوه‌ی تفسیر مادی و بازچینش مستمر فهرست دوستان/دشمنان کوشیده‌اند تا با تلقی واشنگتن به‌عنوان کنشگری چالشگر، مهار این بازیگر فرامجموعه‌ای را با هدف تحدید نفوذ، قبض ژئوپلیتیک و کاهش وزن راهبردی در قالب راهبردهای نظامی، اقتصادی و همچنین سیاسی و امنیتی (بحران اوکراین) در پیش گیرند. در مقام تبیین فرضیه‌ی مورد مذاقه ابتدا مفاهیمی همچون موازنه‌ی قوا، منطقه‌گرایی، اتحاد راهبردی و همچنین ژئوپلیتیک اوراسیا تعریف و تبیین خواهد شد، سپس و در ادامه دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در روسیه در خصوص حوزه‌ی راهبردی اوراسیای مرکزی و تحرکات موجود در آن تشریح خواهد شد. در ادامه نیز، با اشاره به تحولات منطقه‌ای، رویکرد توازن‌گرایانه‌ی روسیه در قبال ایالات متحده مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

ایالات متحده در فضای پساجنگ سرد، متأثر از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مُبدل به کنشگری بی‌رقیب و یکه‌تاز در عرصه‌های فن‌آوری، نظامی، اقتصادی و سیاسی شد؛ متعاقب نوع جهش صورت‌پذیرفته این تصور به وجود آمده بود که با توجه به جایگاه بی‌بدیل واشنگتن، برخورد و یا حتی عدم‌تکمیل هر بازیگری با ایالات متحده در مدتی کوتاه به نابودی کنشگر سرکش منجر خواهد شد (امینیان، ۱۳۹۶: ۱۹۲). یکه‌تازی واشنگتن در فضای پساشوروی ادامه داشت تا اینکه طی سالیان اخیر و منبعت از دگردیسی‌های حادث‌شده در نظام ژئوراهبردی و متعاقباً عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، این نکته‌ی ژرف بر همگان هویدا گشت که «نظم جهانی لیبرال»^۱ به رهبری ایالات متحده دستخوش تکانه‌های قابل‌تأملی شده است؛ تصمیم لندن برای خروج از اتحادیه‌ی اروپا، ورود ترامپ به کاخ سفید با شعار «نخست آمریکا»^۲، قدرت‌یابی احزاب دست راستی در بسیاری از کشورهای اروپایی، مُنصَم‌شدن کریمه به روسیه، تقویت ترتیبات نهادی جدید از جمله «اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا»^۳ و «بانک توسعه‌ی بریکس»^۴ از جمله‌ی مصادیقی هستند که ادعای مزبور را تلویحاً اثبات می‌نمایند (ثمودی پپله‌رود، ۱۳۹۸: ۴۰). متأثر از تضعیف نظم آمریکایی که سالیان سال عرصه‌ی سیاست و روابط بین‌الملل را در فضای پساشوروی مهندسی و ترتیب‌بندی می‌کرد، مسکو کوشید تا با ترکیب انگیزه‌های مادی و غیرمادی، از یک سو «قدرت نرم»^۵ را به‌مثابه‌ی ابزاری مهم برای بازگرداندن و حفظ جایگاه روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ به کار گیرد و از سوی دیگر با شیوه‌ای کاملاً عمل‌گرایانه، راهبرد موازنه‌سازی را به‌عنوان ابزاری کارآمد برای تعادل‌بخشی به رفتار واشنگتن در بازی ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی ردگیری نماید.

5. Soft Power

6. The Foreign Policy Concept of the Russian Federation

1. Liberal World Order

2. America First

3. Eurasian Economic Union

4. BRICS Development Bank

۲ چارچوب نظری

سپهر نظری پژوهش به مثابه‌ی پشتوانه‌ی تئوریک موضوع مورد مذاقه مقوله‌ی توازن قوا می‌باشد. طی جنگ سرد، نگرش ساختاری به روابط بین‌الملل یک ابزار توضیحی جالب با یک ظرفیت بزرگ برای تجزیه و تحلیل نظم دوقطبی از جمله الگوهای رفتاری بلوک‌ها و رهبران آن‌ها بود. با این حال، سقوط اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی نظم دوقطبی به طور قابل توجهی نظریه‌ی «واقع‌گرایی ساختاری»^۱ را تحت تأثیر قرار داد. در واقع، پایان جنگ سرد مشکلات جدی واقع‌گرایی ساختاری را در زمینه‌ی پیش‌بینی تغییرات سریع و صلح‌آمیز نظم جهانی نشان داد (Wieclawski, 2011: 173). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز، نظریه‌پردازان نواقوع‌گرا با وضعیت تقریباً منحصر به فردی مواجه شدند که عبارت بود از سیستم بین‌المللی تک‌قطبی. در تفسیر کلاسیک «کنت والتز»^۲ از واقع‌گرایی ساختاری، توجه اندکی به سیستم تک‌قطبی مبذول شده است؛ زیرا والتز آن را به عنوان پدیده‌ای موقت در فرایند انتقال سیستم دوقطبی یا چندقطبی می‌دید (Ambrosio, 2007: 47). کنت والتز در مقاله‌ی «واقع‌گرایی ساختاری بعد از جنگ سرد»^۳ بیان داشته است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم سیاسی بین‌المللی تک‌قطبی شد. از نظر واقع‌گرایی ساختاری به نظر می‌رسد، سیستم تک‌قطبی کم‌دوام‌ترین عنصر برای ترتیبات بین‌المللی باشد. این امر دو دلیل اصلی دارد: نخست آنکه قدرت‌های غالب وظایف بیش‌ازحدی را در فرامرزهای خود به عهده می‌گیرند که نتیجتاً منجر به تضعیف آن‌ها در بلندمدت خواهد بود. دلیل دیگر برای کوتاه بودن سیستم تک‌قطبی آن است که حتی اگر قدرت غالب با اعتدال، خویش‌نمایی و شکیبایی

رفتار کند، دولت‌های ضعیف در مورد رفتارهای آتی قدرت غالب نگران خواهند شد (Waltz, 2000: 28).

از دید لاین، دولت‌ها به این دلیل توازن ایجاد می‌کنند که می‌ترسند به وسیله‌ی دولت‌ه‌ژمون تحت تسلط قرار بگیرند. در واقع، توازن قوا استفاده از قدرت نظامی، اتحادها و سایر ابزارهای موجود برای متوقف کردن افزایش قدرت ه‌ژمون است (Layne, 2006: 8). «براون»^۴ و «لی جونز»^۵ در پاسخ به این پرسش که چرا دولت‌ها به دنبال توازن هستند، عقیده دارند که دولت‌ها به دنبال توازن هستند تا انحراف توزیع قدرت نسبی در سیستم بین‌المللی را اصلاح کنند. از نظر ایشان دولت‌ها به شدت به تغییر در وضعیت قدرت نسبی خود حساس هستند؛ زیرا تغییر در قدرت نسبی پیامدهای امنیتی حیاتی به همراه دارد. در یک سیستم آنارشیک و خودیار، دولت‌ها همیشه باید نگران این باشند که دیگر دولت‌ها از افزایش قدرت نسبی خود علیه آن‌ها استفاده نکنند (Brown & Lynn - Jones, 2008: 92). از طریق افزایش ظرفیت‌های نسبی خود و یا کاهش در توانایی‌های دولت رقیب، دولت‌ها مزایای دوگانه‌ای را به دست می‌آورند؛ امنیت بیشتر و طیف گسترده‌ای از گزینه‌های راهبردی. از طرفی، والتز عقیده دارد که ایجاد و حفظ توازن ممکن است هدف یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها باشد. با این وجود، براساس نظریه‌ی ساختاری، توازن گرایش به ساخته شدن دارد، خواه برخی از دولت‌ها یا همه‌ی آن‌ها آگاهانه به دنبال ایجاد و حفظ توازن باشند، خواه برخی یا همه‌ی دولت‌ها به دنبال سلطه‌ی جهانی باشند (Waltz, 1997: 119).

والتز در مقاله‌ی «ساختار بین‌المللی، قدرت ملی و توازن قدرت جهانی»^۶ توازن قوا را به صورت یک ساختار تعریف می‌کند. وی عقیده دارد که: «منظور من از ساختار، الگویی است که براساس آن قدرت توزیع شده است. این ساختار خود را در توزیع قدرت

5. Sean M. Lynn - Jones

6. International Structure, National Force & Balance of World Power

1. Structural Realism

2. Kenneth Neal Waltz

3. Structural Realism After the Cold War

4. Michael E. Brown

تعادل قدرت از طریق به دست آوردن قدرت اضافی بیشتر در ازای کاهش قدرت رقبای بالقوه هستند. دولت‌ها از طیف گسترده‌ای از ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی برای تغییر در توازن قدرت به نفع خود استفاده می‌کنند؛ حتی اگر انجام این کار منجر به بدبینی و یا خشم دیگران شود. از آنجایی که دست‌آوردهای دولت در زمینه‌ی قدرت به معنی از دست رفتن قدرت رقیب است، قدرت‌های بزرگ در زمان مواجه با یکدیگر ذهنیت بازی با حاصل جمع جبری صفر را دارند (Mearsheimer, 2001: 34).

به عقیده‌ی مرشایمر، هدف اولیه از توازن قوا افزایش قدرت نسبی از طریق دفع دولت مهاجم است. در واقع، دولت‌ها از دو راهبرد کلی برای افزایش توان نسبی خود استفاده می‌کنند: نخستین نوع از این راهبرد مبتنی بر تلاش‌های مستقیم برای به دست آوردن قدرت نسبی است. به عقیده‌ی مرشایمر، جنگ از جمله‌ی این راهبردها است. قدرت‌های بزرگ از طریق جنگ می‌توانند برای به دست آوردن قدرت نسبی استفاده کنند. اگرچه این راهبرد همراه با تلفات جانی و مالی است، اما در صورتی که سود جنگ بیشتر از هزینه‌های آن باشد، دولت‌ها ممکن است از آن بهره ببرند (Mearsheimer, 2001: 147). نوع دوم راهبردها، غیرمستقیم است و در خلال آن تلاش می‌شود از دستیابی دولت‌های دیگر به قدرت ممانعت به عمل آورده شود. «باج‌خواهی»^۳ از جمله‌ی این راهبردهاست. در این راهبرد دولت‌ها بدون جنگ و از طریق تهدید به استفاده از نیروی نظامی علیه رقیب خود می‌توانند به اهداف خود دست یابند. «تهدید و ارباب»^۴ اگرچه به معنی استفاده از زور نیست، اما معمولاً نتایج مطلوبی به ارمغان می‌آورد (Mearsheimer, 2001: 152). اما در نهایت از دید مرشایمر، توازن قوا مهم‌ترین روش برای کنترل رقبای بالقوه است. این راهبرد از طریق ممانعت یا مبارزه با یک رقیب احتمالی، از طریق ساخت یک اتحاد داخلی

جهانی نشان می‌دهد» (Waltz, 1967: 229). «استفان والت»^۱ در توضیح نگرش والتز به توازن قدرت بیان می‌کند که: «روایت واقع‌گرایی ساختاری والتز مبتنی بر این فرض است که دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که هدف اولیه‌ی آن‌ها بقا در یک سیستم آنارشیک است. از آنجایی که هیچ اقتدار مرکزی برای حفظ دولت‌ها از تهدیدات وجود ندارد، سیاست بین‌الملل یک سیستم «خودیار»^۲ است که در آن امنیت یک ضرورت اساسی است. بنابراین، دولت‌ها تمایل دارند تا قدرت نسبی خود را افزایش دهند. وی همچنین افزوده است که در تصویر نوواقع‌گرایی از توازن قوا، توزیع قدرت به‌طور عمده متغیر توضیحی است و اینکه قدرت بر اساس دارایی‌های مادی مانند جمعیت، تولید ناخالص داخلی، قابلیت نظامی توصیف می‌شود؛ بنابراین امنیت هر کشور در نهایت وابسته به قدرت نسبی آن در مقابل دیگران می‌شود» (Walt, 1992: 331).

برخلاف والتز که در بحث موازنه‌ی قوا، موازنه را به‌عنوان یک پویا درون‌منظومه‌ای برای تضمین بقا و بازتولید نظام بین‌الملل می‌داند و عقیده دارد که موازنه‌ی قوا به‌عنوان عامل شکل‌دهنده‌ی ساختار توزیع قدرت بین‌المللی است، مرشایمر تمرکز خود را بر رفتار و راهبردهای موازنه‌ای قرار می‌دهد. در تبیین رفتارهای راهبردی واحدهای سیاسی، مرشایمر از موازنه و موازنه‌سازی به‌عنوان یک قالب رفتاری سخن به میان می‌آورد. وی معتقد است که فشارهای ساختار بین‌المللی بر کشورها آن‌ها را وادار به یک رقابت دائمی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که به‌طور پیوسته و دائمی و در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، پیگیر برهم زدن موازنه‌ی قدرت به نفع خود می‌باشند (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۷: ۱۰۷). از طرفی، مرشایمر عقیده دارد که دولت‌ها توجه دقیقی به نحوه‌ی توزیع قدرت در میان خودشان دارند و تلاش‌های ویژه‌ای برای به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی می‌کنند. به‌طور خاص، آن‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تغییر

3. Blackmail Strategy

4. Threat & Intimidation

1. Stephen Walt

2. Self _ Help

مزبور، درصد برآمده است تا موقعیت و هژمونی خود در منطقه‌ی اوراسیای مرکزی را تثبیت نماید (رسولی ثانی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۰). شایان ذکر است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، پرسش‌های هویتی بار دیگر در فضای داخلی روسیه برجسته شدند؛ مناقشه بر سر جایگاه تمدنی، پرسش از بی‌همتایی، میراث اسلاو، حس اروپایی بودن و همچنین اوراسیاگرایی، سبب گوناگونی گرایش نخبگان سیاسی در فضای پسا شوروی شده (Billington, 2004: 38) و به‌نوبه‌ی خود موجب گردیده است تا گفتمان‌های هویتی غرب‌گرایی، گفتمان هویتی دولت‌گرایی و گفتمان اوراسیاگرایی عملاً به منصفی ظهور برسد.

در یک تعریف کلی گفتمان اوراسیاگرایی نوعی بنیاد فرهنگی است که سطح گسترده‌ای از موضوعات هویتی، سیاسی و فرهنگی روسیه را پوشش می‌دهد (Koolae & Kalbali, 2018: 244). در تعریفی دیگر، چنین اظهار شده است که بنا بر ایده‌ی اوراسیاگرایی، روسیه مرکز تمدن‌سازی محسوب می‌شود که مبتنی است بر ترکیبی خاص از مردمی که در یک سرنوشت مشترک سهیم هستند (Laruelle, 2012: 20). از منظر این دسته از اندیشمندان مسکو برای رسیدن به اهداف اوراسیایی خویش، در قدم نخست باید نوعی عمل‌گرایی راهبردی را در پیش گیرد که در پی آن روسیه، نه تنها یک قدرت آسیایی بلکه قدرتی اروپایی نیز شناخته شود (Bahman, 2016: 80). هرچند بنا به جهت‌گیری‌های سیاسی، اوراسیاگرایی به‌نوعی ضدیت با غرب تلقی می‌شود؛ اما درون‌مایه‌ی آن نوعی توازن قدرت میان شرق و غرب و خصوصاً ایالات متحده است. از نظر اوراسیاگرایان روسیه منافعی دائمی و نه دوستانی دائمی دارد و باید در جست‌وجوی جایگاهی مناسب به‌عنوان قدرت بزرگ تثبیت‌کننده در سطح جهان باشد. همچنین مخالفت با نظام تک‌قطبی و یک‌جانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ از جمله عناصر دیگر در پرتو رویکرد مزبور می‌باشد (Karami, 2005: 65) که در خلال

و یا از طریق تشکیل اتحادیه‌ای از دولت‌ها صورت می‌پذیرد (Toft, 2008: 385).

به عقیده‌ی مرشایمر از طریق توازن، یک قدرت بزرگ مسؤولیت ممانعت از ظهور یک مهاجم را که درصد برهم زدن توازن قوای موجود است، بر عهده می‌گیرد. اگرچه هدف اولیه بازداشتن مهاجم است، اما اگر در این هدف شکست حاصل شود، دولت‌های توازن‌کننده می‌توانند از شکل‌گیری جنگ متعاقب آن ممانعت به عمل آورند (Mearsheimer, 2001: 156). شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد پس از تحولات اوکراین این راهبرد در سیاست خارجی روسیه مورد توجه قرار گرفته است؛ نوع رفتار مسکو در انضمام کریمه، سیاست‌های اتخاذی آن در منطقه‌ی غرب آسیا، افزایش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با کشورهای حاضر در حوزه‌ی راهبردی ایندو پاسیفیک و اوراسیای مرکزی از جمله‌ی این شواهد هستند. در مقام ارزیابی شواهد موجود، وجود یک چارچوب مفهومی که مؤلفه‌ها و منابع راهبرد اتخاذی روسیه را تبیین نماید، امری اجتناب‌ناپذیر است. از آنجایی که واقع‌گرایی ساختاری و بحث توازن قدرت مرشایمر به زمینه‌های بین‌المللی واکنش یک کُنشگر توجه دارد و چون سیاست خارجی روسیه هم تا حد زیادی متأثر از محرک‌های خارجی از جمله نوع واکنش غرب است، چنین به نظر می‌رسد که این چشم‌انداز نظری بتواند در ارزیابی الگوی رفتاری روسیه در اوراسیای مرکزی کمک‌های شایان توجهی را عرضه دارد.

۳ آوردگاه اوراسیا و اوراسیاگرایی به‌مثابه‌ی حوزه و گفتمان موازنه‌جویانه‌ی مسکو در قبال واشنگتن

از نظر مرشایمر هدف نهایی قدرت‌های بزرگ رسیدن به جایگاه هژمون منطقه‌ای و حفظ موقعیت مأخوذه است؛ چراکه از این رهگذر می‌توانند امنیت وجودی خود را تضمین نمایند. روسیه نیز با اتکا به اصل

امپریالیسم و لیبرالیسم تفاوت دارد. نمود بارز و آشکار رویکرد مزبور را می‌توان در قالب همگرایی ایجادشده در قالب اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا مشاهده کرد (Conley, 2020).

اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا از جمله گروه‌بندی‌های منطقه‌ای است که طرح ابتدایی آن به واسطه‌ی روسیه، قزاقستان، روسیه سفید و ارمنستان در سال ۱۳۸۶/۲۰۰۷ بسته شد و اینکه در ۱ ژانویه ۱۱/۲۰۱۵ دی ۱۳۹۴ به شکل رسمی تأسیس شد (Bordachev & Others, 2016). البته علاوه بر اعضای مؤسس، قرقیزستان نیز دیگر کنشگری است که به اتحادیه‌ی مزبور پیوسته است (Putz, 2018). با شکل‌گیری اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیایی، نظرات گوناگون و متفاوتی در خصوص نقش و جایگاه این اتحادیه توسط اندیشمندان متفاوتی از جمله «الکساندر لیبن»^۸ «کاترینا ولکزاک»^۹ و «ریلکا دراگنوا»^{۱۰} مطرح شد (مهکویی و گودرزی، ۱۳۹۸: ۵۲۲). در یک نظر، چنین اظهار گردیده است که اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا همانند مدل اتحادیه اروپا در پی اهداف مشابهی مانند حذف عوارض گمرکی، توافق بر استانداردهای مشترک برای تجارت کالا بین اعضا و توسعه‌ی بازار واحد خدمات و کار است (Louies, 2016: 3). باین‌وجود و از منظر سیاسی و با رویکردی واقع‌گرایانه می‌توان گفت که موافقت‌نامه‌ی اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا در شرایطی امضا و به اجرا گذاشته شد که بحران اوکراین موجب تیرگی روابط روسیه با غرب شده بود (Bordachev & Others, 2016). از همین‌رو، به نظر می‌رسد که روسیه تمایل دارد اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا به‌عنوان وزنه‌ی تعادلی در برابر قدرت سیاسی و اقتصادی غرب از جمله ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا باشد.

راهبرد نواوراسیاگرایی و به‌عنوان نظریه‌ی چهارم سیاست مطرح شده است.

«الکساندر دوگین»^۱ در کتاب خود تحت عنوان «نظریه‌ی چهارم سیاست؛ روسیه و ایده‌های سیاسی قرن ۲۱»^۲، تعریف جدیدی از اوراسیاگرایی ارائه داده است؛ از منظر وی نواوراسیاگرایی به‌عنوان راهبرد سیاست خارجی روسیه به معنای رد و انکار اوراسیاگرایی نیست؛ بلکه به‌واقع بازیافت مجدد اصول اوراسیا گرایی با تأکید بر مفاهیمی همچون «سنت‌گرایی»^۳، «ژئوپلیتیک»^۴، «ساختارگرایی»^۵، «مردم‌شناسی»^۶ و «جامعه‌شناسی»^۷ است (Dugin, 2009: 61). حفظ روسیه از تحركات منفی ناشی از بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای اجتماعی، همچنین حفظ آن از تجربه‌ی ناشی از حرکت‌های جدایی‌طلبانه در کشورهای آسیای مرکزی از هدف‌های عمده‌ی اوراسیاگرایان جدید بوده است (Sanaei, 2016: 289). در یک نگاه کلی، پیش‌فرض نظریه‌ی چهارم سیاست را باید در تقابل با مقوله‌ی پساآزادی‌گرایی به‌عنوان یک شیوه‌ی عملکرد عمومی و نیز در تقابل با جهانی‌شدن، پسانوشدگی (پسامدرنیته)، پایان تاریخ، وضعیت کنونی و گسترش جبری جریان‌های اساسی تمدن‌گرایانه در سرآغاز قرن ۲۱ دید (علویان و حسن‌نیا رمی، ۱۳۹۸: ۴۲۲). آنچه از راهبرد اوراسیاگرایی و نواوراسیاگرایی برمی‌آید آن است که گفت‌مان مزبور بر این مهم تأکید دارد که روسیه باید با تأکید بر هویت شرقی خویش موضعی مستقل از غرب را در عرصه‌ی منطقه و روابط بین‌الملل در سه سطح خارجی، میانی و داخلی اتخاذ نماید. از منظر ایشان براساس سطوح مذکور و در آوردگاه راهبردی اوراسیای مرکزی به‌عنوان خارج نزدیک گونه‌ای از سیاست خارجی ردگیری می‌شود که با مؤلفه‌هایی همچون جهانی‌شدن، جهان تک‌قطبی، ملی‌گرایی،

6. Anthropology

7. Sociology

8. Alexander Libman

9. Kataryna Wolczuk

10. Rilka Dragneva

1. Alexander Dugin

2. Fourth Theory of Politics; Russia and 21st Century Political Ideas

3. Traditionalism

4. Geopolitics

5. Structuralism

۴ موازنه‌ی قوا؛ راهبرد روسیه در مدیریت کنشگری ایالات متحده در اوراسیای مرکزی

اوراسیا به‌عنوان آینده‌ی تمام‌نمای سیاست بین‌الملل، بنا بر ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاصی که احراز نموده است، شاهد درگیری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تسلط بر این حوزه‌ی راهبردی می‌باشد. از جمله کنشگران فرامجموعه‌ای که در پی توسعه‌طلبی و مداخله در منطقه‌ی مزبور برآمده است، ایالات متحده می‌باشد (Lukin, 2018: 307) که براساس مفروضات هژمونیک، خواهان بسط و گسترش ارزش‌های لیبرال غربی است. در نگاهی کلی عمده اقدامات واشنگتن برای ایجاد توازن قدرت در قبال روسیه و همچنین تقویت کنشگری خود در آوردگاه راهبردی اوراسیای مرکزی آن است که ایالات متحده: (۱) اقدام به ائتلاف‌سازی علیه روسیه و تضعیف رابطه‌ی مسکو با مؤتلفین و متحدین آن؛ (۲) آسیب‌پذیر کردن امنیت و نوار حائل امنیتی و ژئوپلیتیکی پیرامون روسیه از طریق ایجاد سامانه‌ی دفاع موشکی و پشتیبانی از طرح و گسترش ناتو به شرق اروپا و (۳) تلاش برای بسط نفوذ خود و قبض روسیه در مناطق پیرامونی کرده است (Sokolsky and Rumer, 2020).

گرچه تمام اقدامات ایالات متحده از ژرفای قابل‌توجهی در منطقه‌ی اوراسیای مرکزی برخوردار هستند، با این‌وجود باید اذعان داشت که مقوله‌ی استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی و خزیدن ناتو به این حوزه‌ی راهبردی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار هستند که به همین سبب در ادامه و به فراخور کوشش شده است تا هریک از موارد مذکور مورد تدقیق واقع گردند. در مقام تبیین طرح استقرار سامانه‌ی سپر دفاع موشکی ایالات متحده می‌توان چنین اظهار داشت که مقوله‌ی مزبور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در راستای تداوم

راهبرد مهار جدید روسیه ردگیری شده است. شایان ذکر است که از جمله سیاست‌های اعلانی و اعمالی کاخ سفید در پرتو طرح مذکور آن است که ایالات متحده در پی تقویت کشورهای غربی و شرقی عضو ناتو و فروش بیشتر تجهیزات نظامی به متحدان اروپایی و تضمین سودآوری برای مجموعه‌های نظامی - صنعتی خود است (Nazemroaya & Halliday, 2012: 317). علاوه بر راهبردهای مورد اشاره، یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل اقدام فوق از جانب واشنگتن، منزوی کردن روسیه در بین کشورهای اروپای شرقی به سبب قبض نفوذ مسکو در مناطق راهبردی است (Johnston, 2016: 21).

۴.۱ تلاش ایالات متحده برای محدودسازی روسیه در فضای پساجنگ سرد

اهمیت طرح سپر دفاع موشکی ایالات متحده آن زمان بیشتر مشخص شد که ولادیمیر پوتین در اظهارنظری قابل‌تأمل که در پایان دیدار سران اتحادیه‌ی اروپا و روسیه در سال ۱۳۸۶/۲۰۰۷ در لیسبون پرتغال مطرح کرد، خاطرات یکی از خطرناک‌ترین رویارویی‌ها در زمان جنگ سرد را برای تأکید بیشتر بر مخالفت مسکو با طرح سپر دفاع موشکی ایالات متحده زنده نمود و این طرح را با بحران موشکی کوبا در ۴۵ سال پیش مقایسه کرد (فلاح‌پیشه و درج، ۱۳۹۸: ۴۲۱). از منظر روسیه، خروج ایالات متحده از «توافق‌نامه‌ی موشک‌های ضدبالستیک»^۱ ۱۳۸۰/۲۰۰۱ و «توافق‌نامه‌ی توانمندی‌های اتمی میان‌برد»^۲ ۱۳۹۸/۲۰۱۹ در راستای توسعه‌ی نظامی علیه روسیه در قالب سپر دفاع ضد موشکی قابل تفسیر است (نوری، ۱۳۹۸: ۲۶۳). علاوه بر این، معتقد هستند که مقامات کاخ سفید با استقرار و توسعه‌ی طرح سپر موشکی در اروپای شرقی در راستای ایجاد نوعی برتری راهبردی هسته‌ای و افزایش بازدارندگی ایالات متحده از راه

². The Agreement Brokered The Nuclear Capabilities

¹. Anti - Ballistic Missile Agreement

همین سبب، نسبت به منطقه‌ی مزبور حساسیت ویژه‌ای از خود نشان داده و اینکه طرح گسترش ناتو به این منطقه را تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی خود تلقی کرده‌اند (Bebler, 2015: 49). علاوه بر موارد مزبور، نظریه‌پردازان روسی ناتو را ابزاری سیاسی - نظامی در دست ایالات متحده برای پیشبرد سیاست‌های یک‌جانبه در اروپای شرقی و اوراسیا به حساب می‌آورند که قادر است امنیت روسیه را با چالش جدی روبه‌رو نماید (Carpenter, 2018: 4).

متأثر از مواردی که ذکرشان رفت و از آنجایی که روسیه برای خود نقشی در قالب هژمون منطقه‌ای و قدرت بزرگ قائل است، مناطق موسوم به خارج نزدیک را حوزه‌ی نفوذ انحصاری خود تلقی کرده و مخالف حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این محدوده‌ی راهبردی است (Radin, 2017: 87). البته باید اذعان داشت که دعوی قدرت بزرگ بودن روسیه و اینکه این کشور به واسطه‌ی راهبردهای مختلف از جمله راهبرد نظامی و جنگ در پی سهم‌خواهی خود از ژئوپلیتیک قدرت در جهان است ریشه در خودباوری روس‌ها دارد که از قرن‌ها پیش در فرهنگ راهبردی مسکو ریشه دوانده است (Koolae & Abedi, 2018: 18). نمونه‌ی تام و تمام نوع راهبرد مزبور از سوی کرملین را می‌توان در پرتو بحران اوکراین به‌خوبی نظاره کرد که منبعث از آن روسیه علاوه بر ردگیری راهبرد توازن قوا در قبال ایالات متحده، توانست تا حدودی هژمون منطقه‌ای بودن خود را به رُخ رقیبان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود بکشد.

۴٫۲ بحران اوکراین به مثابه‌ی عاملی مؤثر در توازن قوا در روابط واشنگتن و مسکو

«زیبگنیو برژینسکی»^۳ در کتاب خود با عنوان «شطرنج بزرگ»^۴ تأکید نموده است که بدون حضور

خنثی‌سازی و بی‌اثرسازی واکنش هسته‌ای روسیه تلاش می‌کنند و از این راه درصد بی‌اثرسازی ظرفیت‌های روسیه برای دفاع از خود و هم‌پیمانانش برآمده است (Moeinaldini, 2018: 8). به دیگر بیان می‌توان چنین ابراز داشت که با استقرار طرح سپر دفاع موشکی در محل پیش‌بینی‌شده، روسیه نمی‌تواند به نخستین ضربه‌ی هسته‌ای ایالات متحده واکنش لازم را نشان دهد و اینکه اگر طرح سپر دفاع موشکی بر روی مرزهای روسیه مستقر گردد، زرادخانه‌های هسته‌ای کرملین در عمل بلااستفاده خواهند ماند (Shinkman, 2021).

طرح گسترش «ناتو»^۱ به شرق نیز از جمله موارد دیگری است که مقامات واشنگتن از طریق آن درصد کنترل منطقه‌ای روسیه برآمده‌اند. البته باید توجه داشت که طرح توسعه‌ی ناتو از طریق به عضویت درآوردن، جلب مشارکت در برنامه‌ها و یا استقرار تسلیحات نظامی در کشورهای پیرامونی روسیه از ابتدای فروپاشی شوروی در دستور کار واشنگتن بوده است، با این‌وجود در دوره‌ی ترامپ با گسیل تجهیزات نظامی به لیتوانی (در ۲۰۰ کیلومتری سن‌پترزبورگ و ۷۰۰ کیلومتری مسکو) و استونی ادامه یافته است. هرچند گسترش ناتو به «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»^۲ بنا به شرایطی فعلاً معلق مانده است، اما همکاری با کشورهای این حوزه از جمله در چارچوب طرح ۲+۲۹ (ناتو + اوکراین و گرجستان) همچنان مورد تأکید می‌باشد (Hectepob, 2018: 48). با بررسی سیر وقایع رخ‌نموده طی سالیان اخیر، نیک هویدا است که گسترش ناتو به شرق یکی از مهم‌ترین عوامل چالش‌زا میان روسیه و غرب است که مقامات کرملین را بیش‌ازپیش به‌سوی موازنه‌سازی در عرصه‌ی سیاست خارجی - امنیتی ترغیب کرده است (Sokolsky, 2017: 23). شایان ذکر است که مقامات روس همواره منطقه‌ی شرق اروپا را به‌عنوان دروازه‌ی ورود به اروپای غربی مورد توجه دارند؛ به

³. Zbigniew Brzezinski

⁴. Great chess

¹. North Atlantic Treaty

². Commonwealth of Independent States (CIS)

همچنین مقابله با طرح گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به سوی شرق و نفوذ ایالات متحده در حیاط خلوت خود استفاده کرد (Charap, 2014). روسیه برای زیر فشار قرار دادن اوکراین نیروهای خود را در مرز اوکراین مستقر کرد. همچنین به جای اینکه به شکل مستقیم وارد درگیری‌های شرق اوکراین شود، از تعداد محدودی نیروهای غیررسمی مانند «مردان سبز»^۲ استفاده کرد و با ارائه تسلیحات به جدایی طلبان، نه تنها کی‌یف را در موقعیت دشواری قرار دارد؛ بلکه از احتمال شناسایی روسیه به عنوان متجاوز ممانعت کرد (Spaulding, 2015: 3). به دیگر بیان می‌توان چنین ابراز داشت که بحران اوکراین به عنوان جدی‌ترین تنش سیاسی - امنیتی میان واشنگتن و مسکو در فضای پساجنگ سرد به شمار می‌رود که در پرتو آن کرملین کوشید تا ضمن ایجاد توازن قوای منطقه‌ای حیصلی کنشگری ایالات متحده را با محدودیت مواجه سازد.

البته باید توجه داشت که ردگیری راهبردهای توازن جویانه توسط روسیه در قبال ایالات متحده در آوردگاه راهبردی اوراسیای مرکزی تنها معطوف به اقدامات حداقلی همچون کنشگری فعالانه در بحران‌های منطقه‌ای همچون وقایع اوکراین نبوده است؛ به‌واقع مسکو کوشیده است تا با حداکثر توان و نیرو هژمونی منطقه‌ای بودن خود را در مقام عمل و در قالب «سازمان همکاری شانگهای»^۳، پیشینه‌سازی قدرت اقتصادی و همچنین انعقاد پیمان‌های نظامی و امنیتی دوجانبه و چندجانبه‌ی منطقه‌ای به منصفی ظهور بنشانند. شایان ذکر است که روسیه خود را در امور اوراسیا به‌عنوان برادر بزرگ‌تری قلمداد می‌نماید که دیگر کنشگران منطقه‌ای باید از وی تبعیت نمایند (Rafi, 2018: 107). از این رهگذر بود که روسیه با حمایت از ایده‌ی تبدیل سازمان همکاری شانگهای به بازیگر امنیتی

اوکراین، تمام تلاش‌های مسکو برای بازسازی نفوذ خود در قلمرو سابق اتحاد جماهیر شوروی شکست خواهد خورد. ایده‌ی اصلی اثر مزبور آن است که ایالات متحده تنها زمانی می‌تواند جایگاه خود را به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی تثبیت نماید که بتواند مانع ظهور ابرقدرتی در منطقه‌ی اوراسیا شود (Stokes, 2014: 13). از دید واقع‌گرایانه، بحران اوکراین، موازنه‌ی قدرت را به نفع غرب تغییر داده بود و روسیه باید برای جبران این عدم توازن تلاش می‌کرد؛ درواقع، بحران اوکراین به‌عنوان یک موضوع کلیدی در بازتعریف توازن قوای جدید میان روسیه با غرب با تأثیرات شدید بر روابط منطقه‌ای آن‌ها تلقی می‌شود. بحران اوکراین موجب گردید که نه تنها تمام تضادهای انباشته‌شده در روابط روسیه و غرب مجدداً مطرح شوند (Hgdoley, 2016: 396)؛ بلکه جنگ به‌عنوان راهبردی توازن جویانه مد نظر طرفین قرار گیرد.

مرشایم جنگ را اصلی‌ترین راهبرد قدرت‌های بزرگ برای به دست آوردن قدرت بیشتر می‌داند و معتقد است که پیروزی در جنگ می‌تواند موجب تغییر در موازنه‌ی قدرت شود؛ چراکه جنگ به دولت پیروز این امکان را می‌دهد تا سرزمینی را به قلمرو خود ضمیمه کند و از مردم آن سرزمین به‌عنوان نیروی نظامی ارتش خود استفاده نماید (Mearsheimer, 2010: 79). براساس این منطق، بحران اوکراین و پیوند دادن کریمه به روسیه، مصداق بارز استفاده از راهبرد جنگ و تصرف سرزمینی است که روسیه در سیاست خارجی خود براساس مفهوم «آئین مونروئه‌ی روسی»^۱ آن را به کار گرفته است (Majidi & Others, 2017: 364). در جریان بحران اوکراین، روسیه برای مقابله با تمایل‌های غرب‌گرایانه‌ی اوکراین و به‌طور کلی کشورهای که در منطقه تمایل‌های غربی دارند و

پساجنگ سرد درمورد خلأ امنیتی بالقوه در حوزه‌ی راهبردی آسیای مرکزی و نیز افزایش خطر تروریسم جهانی ظهور یافت (Gvelesiani & Molder, 2018: 144).

1. Russia's Monroe Doctrine

2. Green men

3. سازمان همکاری شانگهای به‌دلیل همگرایی سیاست‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ در اوراسیا و نگرانی‌های فوری فضای

(Oliker, 2016: 3). در این سند، مواضع غرب در تقابل با فرایندهای همگرایی در منطقه بوده و موجب ایجاد کانون‌های تنش در منطقه‌ی اوراسیا شده است. ترس روسیه از گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه از یک سو و نگرانی واقعی این کشور در رابطه با از دست رفتن نفوذ این کشور در قلمرو اوراسیا مربوط می‌شود و ازسویی دیگر بیانگر سوءظن روس‌ها در رابطه با تجاوز احتمالی ناتو به این کشور است که با گسترش حضور نظامی ناتو در مرزهای فدراسیون روسیه تشدید گردیده است (Radin, 2017: 39). بنا بر درک مقامات روس از تهدیدات امنیتی ناشی از حضور ناتو و نیروهای فرامنطقه‌ای بود که کرملین درصدد برآمد تا ضمن ایجاد نهادهای نظامی و امنیتی رقیبی همچون سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی، نوعی توازن نظامی را در برابر ناتو برقرار نماید.

علاوه بر اقدامات فوق، روسیه کوشیده است تا در راستای تقویت سیستم دفاعی و امنیتی خود پایگاه‌های نظامی مجهزی را در کشورهای هم‌جوار مستقر نماید؛ ازجمله پایگاه‌های مزبور می‌توان به پایگاه نظامی ۱۰۲ روسیه در منطقه‌ی «گومری»^۲ در شمال ارمنستان و پایگاه هوایی ۳۶۲ در نزدیکی ایروان (پایتخت ارمنستان) اشاره کرد. شایان ذکر است که پایگاه مزبور یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های روسیه در خارج از این کشور است که در کنار سامانه‌های موشکی و هوایی، چیزی حدود ۵۰۰۰ نیروی نظامی روسیه را در خود جای داده است. نکته‌ی قابل‌توجه آن است که در ۲۰ اوت ۲۹/۲۰۱۰ مرداد ۱۳۸۹، با امضای توافق‌نامه‌ی نظامی جدید بین روسیه و ارمنستان، حضور نظامی کرملین در پایگاه نظامی گومری تا سال ۱۴۲۳/۲۰۴۴ تمدید گردید (Sonnleitner, 2016: 85). همچنین در ۲۳ دسامبر ۲/۲۰۱۵ دی ۱۳۹۴، ارمنستان و روسیه توافق‌نامه‌ی جدید نظامی برای تشکیل سیستم دفاع هوایی مشترک را با هدف مواجه با تهدیدهای احتمالی ناتو

رسمی‌تر در حوزه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان جزئی از حلقه‌ی سوم امنیتی این کشور کوشیده است تا به نقطه‌ی نهایی توازن با ایالات متحده و غرب نائل آید.

۴٫۳ تبیین روابط ایالات متحده و روسیه از رهگذر عامل اقتصاد

دیگر اقدام موازنه‌جویانه‌ی مسکو در قبال واشنگتن مربوط به تلاش در جهت بیشینه‌سازی قدرت اقتصادی روسیه می‌باشد. مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا میزان ثروت خود را در جهان به بیشترین حد برسانند؛ چراکه قدرت اقتصادی پایه‌ی قدرت نظامی آن‌هاست و اینکه از این طریق به راحتی می‌توانند به قدرت نظامی تبدیل شوند (Mearshimer, 2001: 160). بر این اساس، روسیه نیز در دوران ریاست جمهوری پوتین به دنبال افزایش قدرت اقتصادی خود بوده است؛ بدین ترتیب که پوتین در بخش رشد اقتصادی سند امنیت ملی ۱۳۹۴/۲۰۱۵ خود به‌وضوح تأکید کرده است که از هدف‌های راهبردی روسیه برای تأمین امنیت، توسعه‌ی اقتصاد ملی، امنیت اقتصادی، گذار اقتصاد به سطح جدیدی از توسعه‌ی فن‌آوری، قرار گرفتن روسیه در شمار کشورهای پیش‌رو از نظر تولید ناخالص داخلی و رویارویی موفق نسبت به نفوذ تهدیدهای داخلی و خارجی است (رسولی ثانی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۴).

در خصوص راهبردهای امنیتی و نظامی روسیه نیز ذکر این نکته ضروری می‌نماید که در دسامبر ۲۰۱۵/آذر ۱۳۹۴، کرملین «سند استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه»^۱ را منتشر کرد که جایگزین سند سال ۲۰۰۹/۱۳۸۸ گردید. در سند مزبور ضمن تأکید بر اعتبار روسیه، تبدیل این کشور به یکی از قدرت‌های برتر عرصه‌ی بین‌المللی در راستای منافع بنیادین و درازمدت روسیه ترسیم شده و گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه و انقلاب‌های رنگی تهدیدی برای امنیت روسیه معرفی شده است

^۲. Guymri

^۱. National Security Strategy

اوراسیای مرکزی برای همگرایی و درنهایت رسیدن به منافع حداکثری، طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی، غرب و در رأس آن‌ها ایالات متحده با حمایت بازوی امنیتی و نظامی خود یعنی ناتو توانسته است با صرف هزینه‌ای اندک، به این منطقه‌ی راهبردی دسترسی پیدا کند و آن را تحت سلطه و سیطره‌ی خود درآورد. از این‌رو بوده است که مسکو راهبردها و تاکتیک‌های مختلفی را در برابر اقدامات یک‌جانبه‌ی ایالات متحده اولاً با هدف خنثی کردن آن‌ها و ثانیاً ارتقای موقعیت خود به جایگاه یک قدرت بزرگ در قالب بازدارندگی فعال در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌الملل، از تقویت نظامی و اقتصادی تا نهادسازی، محورسازی و ائتلاف‌سازی در عرصه‌ی خارجی در دستور کار خود قرار داده است.

البته باید توجه داشت که موازنه‌ی مستقیم روسی که زمره‌های آن از سال ۱۳۸۶/۲۰۰۷ و در قالب دکترین مونیخ مطرح شده بود، طی بحران اوکراین در سال ۱۳۹۳/۲۰۱۴ جنبه‌ی عملی به خود گرفت و از این سال به بعد روسیه با افزایش اقدامات خود در عرصه‌ی بین‌المللی کوشید تا مقوله‌ی توازن قوا را در مقابل ایالات متحده در سطح نظام بین‌الملل و مناطق راهبردی همچون اوراسیای مرکزی ردگیری نماید. همان‌گونه که مرشایمر استدلال می‌کند از آنجایی که قدرت‌های بزرگ نمی‌توانند به هژمونی جهانی دست یابند، بنابراین تلاش می‌کنند که از طریق افزایش توان در مناطق تحت سلطه‌ی خود و افزایش نفوذ در مناطق مجاور، توازن در نظام بین‌المللی را حفظ نمایند. الگوی رفتاری روسیه نیز طی سال‌های اخیر متأثر از همین نگرش و تحول در نگاه به زیست‌جهان غالب در سیاست خارجی روسیه تحت عنوان نواوراسیاگرایی بوده است. در واقع، تأکید بر زیست‌جهان اوراسیاگرایی به همراه قواعد و ارزش‌های جدید که از آن با عنوان نواوراسیاگرایی یاد می‌شود، زمینه‌ساز تحول در نظام گُنشی و رفتار سیاست خارجی روسیه شده است. در پرتو راهبرد مزبور روسیه واجد جهان منحصربه‌فرد و مجهز به

و دیگر کشورهای عضو به امضا رساندند (Kogan, 2016: 1).

بنا بر مطالبی که ابراز گردید می‌توان چنین اظهار داشت که روسیه طی سالیان اخیر و منبعت از رشد اقتصادی و نظامی خود کوشیده است تا در کسوت هژمون منطقه‌ای، نظام تک‌قطب جهانی به رهبری ایالات متحده را با چالش‌های ژرفی مواجه نماید. از جمله مناطقی که مورد توجه روسیه قرار گرفته است حوزه‌ی راهبردی اوراسیای مرکزی است که به‌عنوان خارج نزدیک اهمیت ویژه‌ای را برای کرملین احراز نموده است. روسیه که به‌هیچ‌وجه مداخله‌ی واشنگتن در این منطقه را بر نمی‌تابد، طی سالیان اخیر در راستای ایجاد توازن منطقه‌ای راهبردهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی را در پیش گرفته است تا از این رهگذر بتواند به راهبرد مأخوذه‌ی خود که همان ایجاد توازن قدرت در مقابل ایالات متحده است، نائل آید.

۵ نتیجه‌گیری

اثر پیش‌رو با هدف دستیابی به ویژگی‌های راهبرد موازنه‌جویانه‌ی مسکو در قبال ایالات متحده، نوع راهبرد مزبور را در آوردگاه راهبردی اوراسیای مرکزی مورد مذاقه قرار داد. شایان ذکر است که راهبرد مهار و بازدارندگی از جمله مؤلفه‌های پایدار در روابط روسیه و ایالات متحده است که در فضای پساشوروی در متن اقداماتی همچون: رقابت قدرت (استثناگرایی ایالات متحده و قدرت بزرگ شدن روسیه)، ژئوپلیتیک (حوزه‌های نفوذ)، امنیت (مناطق حائل و عمق راهبردی) و فرهنگ سیاسی (آمریکاستیزی و روسیه‌هراسی) در جریان هستند. منبعت از نوع راهبردهای مزبور بوده است که طی سالیان اخیر حوزه‌ی راهبردی اوراسیای مرکزی به‌عنوان مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مناطق تعریف‌شده در سیاست خارجی روسیه و بخشی از محدوده‌ی خارج نزدیک به مرکز ثقل رقابت واشنگتن و مسکو بدل شده است. از منظر سیاستمداران روسی باوجود توانایی‌های بالقوه‌ی مناسب در منطقه‌ی

به اوکراین بودند. البته مجموعه اقدامات مسکو برای ایجاد توازن قوای منطقه‌ای در قبال ایالات متحده محدود به اقدام تهاجمی در بحران اوکراین نمی‌شود. روسیه که متأثر از جهش اقتصادی و نظامی خود سودای قدرت بزرگ بودن را در سر دارد، ضمن تشکیل اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای، پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه‌ی تجاری و نظامی را با کشورهای هم‌جوار منعقد کرده است تا از این رهگذر، ضمن گسترش حلقه‌ی امنیتی خود، از افتادن کشورهای منطقه به دامن غرب و خصوصاً ایالات متحده ممانعت به عمل آورد.

نظام آگاهی متفاوتی می‌شود که در آن غرب دوست روسیه تعریف نمی‌شود و نباید در برابر آن منفعل عمل کرد. همچنین، در این نظام آگاهی، روسیه از موقعیت و حیثیت تمدنی برخوردار است که باید آن را بازیابی و بازیافت مجدد کرد؛ از این رو بود که روسیه با تصاحب بخش شرقی اوکراین که برای تداوم حضورش در دریای سیاه و حفظ برتری در دریای مدیترانه حیاتی است، درصدد بازگرداندن موازنه‌ی قدرت در برابر غرب برآمده است. این اقدام را می‌توان رفتاری به‌شدت واقع‌گرایانه در واکنش به اقدامات ناتو، ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا به شمار آورد که با هدف کسب قدرت در برابر روسیه در تعقیب پیوندهای دیپلماتیک و امنیتی نزدیک‌تر

منابع و مراجع

فارسی

سازمند، بهاره؛ صور اناری، حسین (۱۳۹۸)، «تأثیر گفتمان‌های هویتی روسیه بر نقش‌یابی اوراسیایی ایران»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۱.

سرمست، حمیدرضا؛ بیژنی، علی؛ اخباری، محمد (۱۳۹۸)، «ارائه‌ی الگوی منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی»، **فصل‌نامه‌ی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی**، سال ۱۲، شماره‌ی ۱.

شیخ‌الاسلامی، محمدحسن؛ شیراوند، صارم (۱۳۹۶)، «تأثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت روسیه از منظر ژئوپلیتیک انتقادی»، **فصل‌نامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره‌ی ۹۹.

عطار، سعید؛ تاجمیری، مرضیه (۱۳۹۸)، «نظریه‌ی بازی‌ها و فراز و نشیب روابط روسیه و اتحادیه‌ی اروپا در هزاره‌ی جدید»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۲.

عطایی، فرهاد؛ شیبانی، اعظم (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای

امینیان، بهادر (۱۳۹۶)، «به‌کارگیری زور به‌عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا، معضل فراروی ترامپ»، **مجله‌ی سیاست دفاعی**، سال ۲۵، شماره ۹۹.

ثمودی پیلرود، علیرضا (۱۳۹۸)، «حوزه‌های اختلاف میان روسیه و غرب در دوره‌ی چهارم ریاست جمهوری پوتین»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره‌ی ۱۰۵.

جعفری، علی‌اکبر؛ جانباز، دیان (۱۳۹۸)، «تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک و موازنه‌ی قدرت در دریای خزر (روسیه و سیاست بازگشت به گذشته)»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۱.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام؛ عطار، سعید؛ فارسی، فاطمه (۱۳۹۸)، «بررسی سیاست خارجی روسیه بر اساس نظریه‌ی سیاست قدرت‌های بزرگ مرشایمر (۲۰۱۸ - ۲۰۱۲)»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۱.

مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱ ۸۰.

مهکویی، حجت؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۸)، «تأثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۲، شماره ۲.

نوری، علیرضا (۱۳۹۸)، «مفاهیم مهار و بازدارندگی در روابط روسیه و آمریکا؛ تأثیر و پیامدها برای ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره هشتم، شماره ۲.

نیاکویی، سید امیر؛ صفری، عسگر (۱۳۹۷)، «الگوی رفتاری روسیه در نظام بین الملل: تلاش برای دستیابی به موازنه قوای مطلوب (۲۰۱۸-۲۰۱۴)»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۱۰۳.

مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، **دوفصلنامه اوراسیای مرکزی**، دوره چهارم، شماره ۸.

علویان، مرتضی؛ حسن نیا رمی (۱۳۹۸)، «نواوراسیای گرای و سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۲، شماره ۲.

فلاح پیشه، حشمت الله؛ درج، حمید (۱۳۹۸)، «تلاش روسیه برای خنثی سازی اثرات سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۲، شماره ۲.

-موسوی، سید محمد و دیگران (۱۳۹۱)، «تأثیر جایگاه خطوط لوله انرژی بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، **فصلنامه**

English Source

Abolhassan Shirazi, Habibollah & Ghorbani Sheikh Neshin, Arsalan & Simbar, Reza (2012). "Politics & Government in the Middle East", Tehran: Samt.

Aghaei, Seyyed Davood & Samoodi, Alireza (2013). "Areas of Conflict & Competition between the European Union & Russia", Central Asia & the Caucasus Studies.

Asgarkhani, Abu Mohammad (2002). "Theory of International Regimes, Faculty of Law & Political Science", Tehran University.

Azghandi, Alireza & Jalil Roshandel (2011). "Strategic Issues & Contemporary Military", Tehran: Samt.

Bahman, Shaeib (2016). "Russian Neo - Eurasian & Foreign Policy", Strategic Studies of the Islamic World.

Bebler, Anton (2015). "Crimea & the Russian - Ukrainian Conflict", Romanian Journal of European Affairs.

Billington, James (2004). "Russia in Search of Itself", Woodrow Wilson Center Press.

Bladwin, David (2001). "Survey of the Security & End of the Cold War", Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney.

Bordachev, Timofei V & Anderi S. Skriba (2016). "Russia's Eurasian Integration Policies", Available at: <http://www.lse.ac.uk/IDEAS/p>

- ublications/ reports/
pdf/SR019/SR019, (Accessed on:
8/5/2017).
- Brown, E. M & Lynn, Jones (2008). "Primacy & Its Discontents: American Power & International Stability", Cambridge, Mtt Press.
- Brzezinski, Zbigniew (1997). "The Grand Chessboard", New York: Basic Book.
- Carpenter, Ted Galen (2018). "NATO Partisans Started a New Cold War with Russia", Cato Institute, Dec. 27, Available at: <https://www.cato.org/publications/commentary/nato-partisans-started-new-cold-war-russia/>, (Accessed on: 9/1/2019).
- Charap, Samuel (2014). "Why Ukraine Must Bargain For Peace with Russia", Available at: <http://foreignpolicy.com/2014/11/26/why-ukraine-must-bargain-for-peace-with-russia/>, (Accessed on: 11/2/2017).
- Conley, Heather A (2020). "U.S – Russia Relations at a Crossroads", center for Strategic & international Studies (CSIS).
- Dugin, A (2009). "After Tskhinvali", Russian Politics & Law. https://www.rusemb.org.uk/rp_insight/, Accessed on: February 6, 2019
- Johnston, Diana (2016). "NATO Baltic War games Have Political, Economic & Military Motives", Reuters, Available at: www.Reuters.com/News, (Accessed on: 25/4/2015).
- Karami, Jahangir (2005). "Russian Foreign Policy Developments: the Identity of the State & the Issue of the West", Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Center for Printing & Publishing.
- Karimipour, Yadollah & Azizi, Amir Hamzeh & Rabei, Hossein & Motaghi, Afshin (2018). "Explaining Geopolitical Components Affecting the Strategic Linkages of Countries Case Study: Iran & Iraq", Researches in Geographical Sciences.
- Koolae, Elaheh & ABedi, Afife (2018). "Geopolitical Components of the Russian Foreign Policy", International Quarterly of Geopolitics.
- Koolae, Elaheh & Kalbali, Farzad (2018). "The Pattern of Russian Modernity & Identical Challenges", Tehran: Khorsandi.
- Laruelle, Marlene (2012). "Russian Eurasianism (an Ideology of Empire)", Tehran: Abrare Moaser.
- Layne, C (1993). "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers Will Rise", International Security.
- Layne, C (2006). "The Unipolar Illusion Revisited: The Coming end of The United States, Unipolar Moment", International Security.
- Little, R (2007). "The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths & Models", Cambridge University Press.
- Little, Richard (2012). "The Evolution of Power Balance Theories", Translated by Gholamali Chagnizade, Tehran: International Contemporary

- Abrar International Cultural Studies & Research Institute.
- Louies, Avenue (2016). "The Eurasian Economic Union: Power, Politics & Trade", International Crisis Group.
- Lukin, Artyon (2018). "Russia & the United States in the Asia Pacific: a Perspective of the English School", Asian Perspective.
- Majidi, Mohammad reza & Fathi, Mohammad Javad & Jahanbakhsh, Mohammad (2017). "The Crisis Management of Russian Federation in Ukraine Problem", Central Eurasia Studies.
- Mearshimer, John J (2001). "The Tragedy of Great Power Politics", New York: Norton.
- Mearshimer, John J (2010). "Structural Realism", International Relation Theories: Discipline & Diversity, Oxford University Press.
- Ministry of Foreign Affairs of Russian Federation (2016). "Foreign Policy Concept of The Russian Federation.", Available at:
- Moeinalddini, Milad (2018). "Russian – American Relations: Issues & Prospects", Explanation Strategic Thought.
- Morgentha, Hans. J (2000). "Politics among Nations", Translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: The Institute for Political & International Studies.
- Mottaghi, Ibrahim (2013). "The Evolution of the Balance of Power Approach in Regional Regimes: Identityism versus Structuralism", Strategic Quarterly.
- Nazemroaya, Mahdi Darius & Denis J. Halliday (2012). "The Globalization of NATO", Clarity Press.
- Oliker, O (2016). "Russian Foreign Policy: Sources & Implications", Santa Monica CA: Rand Corporation.
- Putz, Catherine (2018). "Remember the Eurasian Economic Union?", Available at: <https://thediplomat.com/2018/01/remember-the-urasian-economic-union/>, (Accessed on: 21/8/2018).
- Radin, Andrew (2017). "Russian Views of the International Order", Rand Corporation, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1800/RR1826/RAND_RR1826.pdf, (Accessed on: 3/2/2017).
- Rafi, Kingston (2018). "The European Phased Adaptive Approach at a Glance", **Arms Control**, Available at: <https://www.armscontrol.org/factsheets/Phasedadaptiveapproach>, (Accessed on: 9/1/2019).
- Sanaei, Mehdi (2016). "Russia, Society, Politics & Government", Tehran: Samt.
- Sazmand, Bahareh & Azimi, Abolfazl & Nazeri, Ali Akbar (2010). "The Waltz Power Balance Theory: an Examination of its Effectiveness in the Present Age", Quarterly Journal of Foreign Relations.
- Seifzade, Hossein (2005). "Different Theories & Theories in Internationalized Individual & Global Relations: Occupation & Efficiency", Department of State

- Political & International Studies,
Ministry of Foreign Affairs.
- Sergunin, Alexander & Leonid
Karabeshkin (2015).
"Understanding Russia's Soft
Power Strategy", Politics.
- Shinkman, Paul (2021). "Russia Reveals
new Details, Expectations for
Biden – Putin Call", U.S new,
access at:
<https://www.usnews.com/news/world-report/articles/2021-12-06/russia-reveals-new-details-expectations-for-biden-putin-call>.
- Sokolsky, Richard (2017). "The New NATO
– Russia Military Balance:
Implications for European
Security", Carnegie Endowment
for International Peace.
- Sokolsky, Richard and Rumer, Eugena
(2020). "U.S – Russian Relations in
2030", CARNEGIE ENDOWMENT
for international Peace.
- Walt, M. S (1992). "Revolution & War",
World Politics.
- Walt, Stephen (1987). "The Origins of
Alliance", Ithaca: Cornell
University Press.
- Waltz, K. N (1967). "International
Structure, National Force & the
Balance of World Power", Journal
of International Affairs.
- Waltz, K. N (1991). "America as a Model
for the World? A Foreign Policy
Perspective", In Focus.
- Waltz, K. N (1997). "The Emerging
Structure of International
Politics", International Security.
- Waltz, K. N (2000). "Structural Realism
after the Cold War", International
Security.
- Wieclawski, J (2011). "Contemporary
Realism & the Foreign Policy of
the Russian Federation",
International Journal of Business
& Social Science.